



A Qur'anic–Philosophical Approach to the Governance of Science: Science Governance with the Aim of Establishing Desirable Science*

Najaf Lakzaei¹

Ehsan Rahimi²

1. Full Professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

nlakzaee@bou.ac.ir

2. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

e.rahimi@isca.ac.ir

Abstract

In the contemporary world, the governance of science is often pursued through positivist approaches aimed at accumulating information and achieving technological mastery over nature. Such circumstances have produced undesirable consequences for the human lifeworld and have become one of the major concerns of scholars in recent decades. Since one of the principal factors underlying these circumstances is the fact that systems of science governance are based on their particular definitions of science, this article aims to elucidate the conceptual characteristics of “desirable science” from the perspective of the Holy Qur'an, with an emphasis on the Sadrian approach, and to offer a governance-oriented interpretation of this concept. The present study

* Lakzaei, N, & Rahimi, E. (2025). A Qur'anic–Philosophical Approach to the Governance of Science: Science Governance with the Aim of Establishing Desirable Science. *Islamic Knowledge Management*, 7(1), pp. 7-41.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75137.1120>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/08/17 • **Revised:** 2024/11/17 • **Accepted:** 2025/02/07 • **Published online:** 2025/03/30

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



employs an analytical-argumentative methodology, relying on conceptual analysis of Qur'anic verses and drawing upon the perspective of Transcendent Philosophy (*Hikmat-e Muta'aliyah*). The findings indicate that, within the Qur'anic framework, desirable science possesses characteristics such as a divinely oriented purpose, usefulness, responsibility-generating capacity, an intrinsic connection with ethics and piety, the cultivation of awe and reverence toward God, the capacity to provide guidance, and a close relationship with human dignity. The study further demonstrates that, in the Qur'anic perspective, science does not remain at the level of theoretical propositions. Rather, it extends from the realm of knowledge to will, from will to the inner structure of the human soul, and from there to individual behavior and the social structure of the *Ummah*. Therefore, science governance in an Islamic society cannot be limited to educational and research policymaking. Instead, it must address the definition of science, the determination of its objectives, the regulation of its relationship with human beings and society, the development of evaluation criteria, and the direction of knowledge-producing institutions toward beneficial science. Within this model, science policymaking is redesigned at three levels—individual, institutional, and macro-level—with divine lordship as its central principle and with the aim of sustainably developing knowledge-based human capital. The article ultimately concludes that, within the Islamic model, “establishing desirable science” can serve as the theoretical core of science governance and provide the basis for redefining the relationship among science, power, ethics, and spirituality in the civilizational development of Islamic society.

Keywords

Governance; Science; Qur'an; Transcendent Philosophy (*Hikmat-e Muta'aliyah*); Policy-Making.



مقاربة قرآنية - حكمية لحكمة العلم؛ حوكمة العلم بهدف إقامة العلم المطلوب*

نجف لكزائي^١ إحسان رحيمي^٢

١. أستاذ جامعة باقر العلوم، قم، إيران (الباحث المسؤول).

nlakzaee@bou.ac.ir

٢. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

e.rahimi@isca.ac.ir

الملخص

غالباً ما تُمارَس حوكمة العلم في العالم المعاصر وفق مقاربات وضعية، وبهدف تراكم المعلومات وتحقيق الهيمنة التكنولوجية على الطبيعة؛ وهي أوضاع خلّفت آثاراً سلبية في عالم الإنسان المعيش، وأصبحت خلال العقود الأخيرة من أهمّ هواجس العلماء وانشغالاتهم. ونظراً إلى أنّ أحد العوامل الرئيسة في نشوء هذه الأوضاع يتمثل في ابتناء أنظمة حوكمة العلم على تصوّرها وتعريفها للعلم، يهدف هذا البحث إلى بيان الخصائص المفاهيمية لـ «العلم المطلوب» من منظور القرآن الكريم، مع التأكيد على المقاربة الصدرائية، وتقديم قراءة حوكمية له. وتتناول هذه المقالة الموضوعَ بالمنهج التحليلي - الاستدلالي، بالاعتماد على التحليل المفاهيمي للآيات القرآنية، والإفادة من مقاربة

* الاستشهاد بهذه المقالة: لكزائي، نجف؛ رحيمي، إحسان. (٢٠٢٥). مقاربة قرآنية - حكمية لحكمة

العلم؛ حوكمة العلم بهدف إقامة العلم المطلوب. إدارة المعرفة الإسلامية، ٧(١)، صص ٧-٤١.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75137.1120>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٨/١٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/١٧ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٠٧ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/٣٠

© ٢٠٢٥

يحفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



الحكمة المتعالية. وتُظهر نتائج البحث أنّ للعلم المطلوب في المنظومة القرآنية جملةً من الخصائص، من أبرزها: الغائية الإلهية، والنفع، وإيجاد المسؤولية، والارتباط بالأخلاق والتقوى، وإنتاج الخشية الإلهية، والقابلية للهداية، والارتباط الوثيق بالكرامة الإنسانية. كما يتبين أنّ العلم في الرؤية القرآنية لا يتوقف عند مستوى القضايا النظرية، بل يمتدّ من ساحة النظر إلى الإرادة، ومن الإرادة إلى البنية الداخلية للنفس، ومن هناك إلى السلوك والبنية الاجتماعية للأمة. ومن ثمّ، فإنّ حكمة العلم في المجتمع الإسلامي لا يمكن أن تقتصر على وضع السياسات التعليمية والبحثية، بل ينبغي أن تتناول تعريف العلم، وتحديد غاياته، وتنظيم علاقته بالإنسان والمجتمع، وتصميم مؤشرات تقويمه، وتوجيه المؤسسات المعرفية في مسار العلم النافع. وفي هذا النموذج، يعاد تصميم السياسات العلمية على ثلاثة مستويات: الفردي، والمؤسسي، والكلّي، انطلاقاً من محور الربوبية الإلهية، ويهدف التنمية المستدامة لرأس المال البشري القائم على المعرفة. وتتمثّل النتيجة النهائية للبحث في أنّ «إقامة العلم المطلوب» في النموذج الإسلامي يمكن أن تُطرح بوصفها النواة النظرية لحكمة العلم، وأنّ تمهيد لإعادة تعريف العلاقة بين العلم والسلطة والأخلاق والروحانية في بناء الحضارة الإسلامية المتكاملة.

الكلمات المفتاحية

الحكمة، العلم، القرآن، الحكمة المتعالية، وضع السياسات.



رویکردی قرآنی - حکمی به حکمرانی علم؛ حکمرانی علم با هدف اقامه علم مطلوب*

نجف لکزایی^۱ احسان رحیمی^۲

۱. استاد تمام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).
nlakzaee@bou.ac.ir

۲. استادیار. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
e.rahimi@isca.ac.ir

چکیده

حکمرانی علم در جهان معاصر غالباً با رویکردهای پوزیتیویستی و با هدف انباشت اطلاعات و تسلط فناوریانه بر طبیعت پیگیری می‌شود؛ شرایطی که پیامدهای نامطلوبی برای زیست‌جهان انسان داشته و در دهه‌های اخیر یکی از مهمترین دغدغه‌های دانشمندان شده است. از آنجا که یکی از عوامل اصلی بروز این شرایط ابتدای نظام‌های حکمرانی علم بر تعریفشان از علم است. هدف این مقاله تبیین مختصات مفهومی «علم مطلوب» از منظر قرآن کریم با تأکید بر رویکرد صدرايي و ارائه خوانشی حکمرانانه از آن است. مقاله حاضر با روش تحلیلی-استدلالي، اتکا به تحلیل مفهومی آیات قرآن و بهره‌گیری از رویکرد حکمت متعالیه موضوع را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در منظومه قرآنی، علم مطلوب شاخصه‌هایی دارد، مانند: غایت‌مندی الهی، نافع بودن، مسئولیت‌آفرینی، پیوند با اخلاق و تقوا، تولید خشیت الهی، قابلیت هدایت‌گری و ارتباط وثیق با

* **استناد به این مقاله:** لکزایی، نجف؛ رحیمی، احسان. (۱۴۰۴). رویکردی قرآنی - حکمی به حکمرانی علم؛ حکمرانی علم با هدف اقامه علم مطلوب. مدیریت دانش اسلامی، ۱۷(۱)، صص ۷-۴۱.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75137.1120>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



کرامت انسانی. همچنین روشن می‌شود علم در نگرش قرآنی در سطح گزاره‌های نظری متوقف نمی‌شود، بلکه از ساحت نظر تا اراده، از اراده تا ساخت درونی نفس و از آنجا تا رفتار و ساخت اجتماعی امتداد می‌یابد؛ از این رو، حکمرانی علم در جامعه اسلامی نمی‌تواند به سیاست‌گذاری آموزشی و پژوهشی محدود شود، بلکه باید ناظر به تعریف علم، تعیین غایات آن، تنظیم نسبت آن با انسان و جامعه، طراحی شاخص‌های ارزیابی و هدایت نهادهای دانشی در مسیر علم نافع باشد. در این الگو، سیاست‌گذاری علمی در سه سطح فردی، نهادی و کلان با محوریت ربوبیت الهی و توسعه پایدار سرمایه انسانی دانش‌محور بازطراحی می‌شود. نتیجه نهایی مقاله آن است که در الگوی اسلامی، «اقامه علم مطلوب» می‌تواند هسته نظری حکمرانی علم مطرح شود و زمینه‌ساز بازتعریف نسبت علم، قدرت، اخلاق و معنویت در ساخت تمدنی جامعه اسلامی شود.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی، علم، قرآن، حکمت متعالیه، سیاست‌گذاری.

مقدمه

امروزه، علم و فناوری از مهمترین ارکان قدرت و اضلاع تمدن بشری شده است و جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌گذاری‌های کلان جوامع دارد. علم در جهان جدید نه فقط ابزار فهم طبیعت که از مهمترین منابع قدرت، مشروعیت، سازمان اجتماعی و شکل‌دهی به آینده جوامع است. در دوران معاصر، میزان دسترسی به علم و فناوری، کیفیت نهادهای دانشی و توانایی سیاست‌گذاری علمی مستقیم بر توان اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و تمدنی کشورها اثر می‌گذارد؛ از این رو، بحث «حکمرانی علم» در دهه‌های اخیر به‌طور جدی در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی و مطالعات علم و فناوری مطرح شده است. این مطالعات ناظر به الگوهای هدایت، تنظیم، ارزیابی و هماهنگ‌سازی نهادهای علمی، پژوهشی و فناورانه در سطح ملی و فراملی هستند.

با وجود این، دستاوردهای علمی با چالش‌های بنیادینی در حوزه‌های اخلاق، معنویت، محیط‌زیست و امنیت جهانی روبه‌روست. پیشرفت‌های علمی‌ای که صرفاً بر محور اصالت سود، قدرت‌طلبی و بی‌اعتنایی به اهداف متعالی شکل گرفته‌اند، نه فقط رنج‌های بشری را پایان نداده‌اند که به مسائل جدیدی دامن زده‌اند؛ مانند تخریب زیست‌بوم، نابرابری‌های اجتماعی و بحران هویت معنوی. در این وضعیت که ذیل رویکرد سکولاریسم رخ داده، علم از دین، اخلاق و حکمت گسسته و به ابزاری خنثی تقلیل یافته است (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵؛ هایدگر، ۱۳۷۵، ص ۱۴؛ گنون، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۳۷). بر این اساس، ادبیات غالب حکمرانی علم نیز عموماً علم را در افق کارآمدی، رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و حل مسئله‌های عملی تعریف می‌کند. در چنین نگاهی، پرسش از اینکه «علم چیست؟»، «چه علمی مطلوب است؟»، «علم چه نسبتی با کمال انسان دارد؟» و «حدود و غایات اخلاقی و وجودی علم چیست؟» غالباً به حاشیه رانده می‌شود.

در مقابل، در منظومه فکری اسلام، علم جایگاهی ممتاز دارد اما این امتیاز، مطلق و تهی از جهت‌گیری نیست. قرآن کریم از «علم مطلوب» سخن می‌گوید که با غایت الهی و با هدف کمال انسان تعریف می‌شود. قرآن کریم علم را با هدایت، خشیت الهی، مسئولیت، عبودیت، تفکر، تعقل، تذکر و رشد انسانی پیوند می‌زند (محمدی‌ری‌شهری،

۱۳۷۹، صص ۳۱-۱۰۰). از سویی، علم منشأ فضیلت و برتری معرفی می‌شود (زمر، ۹)^۱ و از سوی دیگر، دانشی که در ظاهر متوقف بماند یا به هدایت منتهی نشود، نقد می‌شود (روم، ۷).^۲

در گفتمان اسلامی، علم جوهری وجودی است که بهره‌مندی از آن به ارتقای جوهره وجودی انسان در ساحت‌های مختلف فردی و اجتماعی و نیل به قرب الهی می‌انجامد و بهره‌نبردن از آن، مایه هلاکت و سقوط انسان است (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۲۵۹-۲۶۵)؛ لذا حکمرانی علم نیز منطقاً باید به اقامه چنین علمی منجر شود. مسئله اساسی مقاله این است که مختصات چنین علمی از منظر قرآن کریم چیست و حکمرانی علم در جامعه اسلامی چگونه باید با این تلقی از علم صورت‌بندی شود؟ این مسئله صرفاً بحثی نظری در حوزه الهیات یا فلسفه علم اسلامی نیست، بلکه با طراحی نظام آموزشی، نهادهای پژوهشی، شاخص‌های ارزیابی علمی، اولویت‌گذاری پژوهشی، نسبت علم و فناوری با عدالت و حتی الگوی پیشرفت جامعه اسلامی پیوند خورده است. این پژوهش از چند جهت اهمیت دارد: اول، در بسیاری از جوامع اسلامی، نظام علم و آموزش علوم عمدتاً بر مبنای الگوهای وارداتی و سکولار تنظیم شده است. در این نظام‌ها، ممکن است در سطح محتوا یا سیاست‌های فرهنگی اشاره‌هایی به دین وجود داشته باشد اما در سطح تعریف علم، غایات علم و شاخص‌های موفقیت علمی، غالباً تلقی‌ای غیرقرآنی و غیرحکمی حاکم است. این امر به نوعی دوگانگی میان «هویت اسلامی» و «ساختار علمی» انجامیده است؛ لذا جوامع اسلامی به الگویی بومی و دینی برای علم‌ورزی نیاز دارند که هم پاسخ‌گوی نیازهای دنیوی باشد هم غایات معنوی را تأمین کند (پارسانیا، ۱۳۷۶، صص ۳۵-۴۳؛ پارسانیا، ۱۳۸۸، صص ۱۹-۳۰).

دوم، بازاندیشی در مفهوم علم مطلوب از منظر قرآن می‌تواند به برخی سوء تفاهم‌ها و سوء برداشت‌های رایج در فضای علم دینی نیز کمک کند. در برخی قرائت‌ها، علم

۱. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

۲. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ».

دینی به علوم نقلی یا حوزوی محدود می‌شود و علوم طبیعی و انسانی جدید بیرون از افق دین تصور می‌شوند. درحالی‌که قرآن کریم انسان را به نظر در آفاق و انفس فرامی‌خواند و مطالعه طبیعت را نیز زمینه‌ای برای درک آیات الهی می‌داند (فصلت، ۵۳)؛^۱ از این رو علوم اسلامی منحصر در علوم حوزوی نیست و سایر حوزه‌های علوم را نیز در بر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ مطهری، ۱۳۷۰، صص ۲۵۹-۲۶۵؛ مطهری، ۱۳۷۳، صص ۳۰-۳۱)؛ لذا ارائه گفتمانی بدیل مقابل گفتمان مسلط علم سکولار که بتواند مبنای سیاست‌گذاری‌های علمی در سطوح کلان قرار گیرد، ضروری است.

سوم، مطالعات پیشین در زمینه منظومه فکری رهبر شهید انقلاب اسلامی نشان می‌دهد مسئله تمدن نوین اسلامی بدون تبیین نسبت میان علم، اخلاق، قدرت و هدایت قابل حل نیست. جامعه‌ای که بخواهد در مقیاس تمدنی نقش آفرین باشد، نیازمند الگویی از علم است که هم قدرت آفرین باشد هم حقیقت‌محور، هم توسعه‌ساز باشد هم معناگرا، هم نهادساز باشد هم انسان‌ساز (قربانی، ۱۴۰۳، صص ۲۰۴-۲۳۷؛ فروتنی و بحرانی، ۱۴۰۲، صص ۲۰۵-۲۳۷)؛ از این رو، طراحی الگوی بومی برای حکمرانی علم که بتواند همگام با تولید اقتدار، غایات توحیدی را نیز محقق کند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

چهارم، از منظر سیاست‌گذاری عمومی، بدون تعریف روشن از «علم مطلوب» نمی‌توان شاخص‌های سنجش موفقیت علمی را بازتعریف کرد. اگر معیار موفقیت فقط تعداد مقاله، رتبه دانشگاه یا رشد فناوری باشد، بخش مهمی از آثار وجودی، اخلاقی و اجتماعی علم نادیده گرفته می‌شود؛ بنابراین برای تحقق تمدن نوین اسلامی، به نظام‌سازی در حوزه علم نیاز داریم. بدون تبیین دقیق «علم مطلوب» از نگاه قرآن، هرگونه حکمرانی به بازتولید الگوهای ناکارآمد منجر خواهد شد (کرمانی کجور و همکاران، ۱۴۰۰، صص ۷-۳۴؛ جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۸، صص ۳۷-۶۴).

آخرین دلیل بر ضرورت حکمرانی علم نهی قرآن از پیروی بدون علم است (اسراء، ۳۶).^۲

۱. «سُئِرَ بِهِمْ ءَايَاتُنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ».

۲. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ».

این توصیه‌ای معرفتی نیست، بلکه مبتنایی برای نظم اجتماعی است؛ زیرا جامعه‌ای که در آن رفتارها، تصمیم‌ها و سیاست‌ها مبتنی بر ظن، تقلید کورکورانه و اطلاعات نامطمئن باشد، از نظر فردی و جمعی دچار انحراف می‌شود؛ از این رو، اهمیت حکمرانی علم از منظر قرآن کریم در ایجاد ساختاری است که «پیروی آگاهانه» را جایگزین «تبعیت جاهلانه» کند.

این مقاله دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: تبیین مختصات مفهومی علم مطلوب از منظر قرآن کریم و ارائه خوانش حکمرانانه از این مفهوم و استخراج دلالت‌های آن برای نظام حکمرانی علم در سطوح فردی، نهادی و کلان. روش این مقاله تحلیلی-استدلالی است. در این روش، ابتدا مفاهیم کلیدی مرتبط با علم در قرآن تحلیل می‌شود. سپس این دلالت‌های قرآنی با چارچوب نظری حکمت متعالیه تبیین می‌شود. در مرحله بعد، از رهگذر این تحلیل، پیامدها و دلالت‌های حکمرانانه علم مطلوب در عرصه سیاست‌گذاری علم و تنظیم نهادهای دانشی پیشنهاد می‌شود.

۱. بررسی ادبیات و پیشینه موضوع

۱-۱. مفهوم‌شناسی علم

واژه علم که در اصل عربی و جمع آن علوم است، به معنای دانش، آگاهی، اطلاع، وقوف، تشخیص، شناخت، بصیرت، معرفت، درک، بینش، شعور و در حالت مصدري به معنی دانستن، شناختن، آگاهی‌یافتن، مطلع شدن، فهمیدن، دریافتن، تمیزدادن و فرق گذاشتن است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۰۸؛ آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۴۵۴؛ معلوف، ۱۹۷۳، ص ۵۲۶؛ جز، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۸۳). اهل لغت واژه علم را مقابل جهل معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن‌درید ازدی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۱۷). راغب اصفهانی (۱۴۱۲، ص ۵۸۰) علم را به معنای ادراک حقیقت هر چیزی دانسته است. به گفته مصطفوی (۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۵۱) اصل ماده علم به معنای حضور و احاطه بر چیزی است. اگر علم با تمیز و ادراک خصوصیات همراه باشد، به معنای معرفت است و اگر به حد طمأنینه و سکینه برسد، هم معنا با یقین است. نتیجه آنکه این واژه با دو مفهوم شناختن و

دانستن معنا می‌شود؛ شناختن حتماً نیازمند مفعول است ولی دانستن گاهی با مفعول و گاهی بدون مفعول به کار می‌رود (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۰۱). برخی گفته‌اند اگر علم به معنی شناخت باشد، فقط یک مفعول می‌گیرد ولی اگر به معنای یقین باشد، دو مفعول خواهد داشت (طریحی، ۱۴۳۰ق، ص ۹۰۹) و برخی نیز فعل عَلِمَ را از افعال قلوب و همواره دومفعولی می‌دانند (تهانوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

از صدر اسلام، قرآن کریم مهمترین منبع الهام برای فهم جایگاه علم، عالم، تعلیم، تعلم و نسبت معرفت با هدایت در عالم اسلام بوده است. این واژه در قرآن کریم ۸۲۷ مرتبه آمده است که اگر معادل‌های آن همچون عقل، فقه، شعر، فکر، درک، فهم و... همراه مشتقات آنها را به این عدد اضافه کنیم، به بیش از هزار می‌رسد که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع از منظر قرآن کریم است. پژوهش‌های متعدد درباره شناخت مفهوم علم و مشتقات آن در قرآن کریم نشان داده‌اند معرفت در منظومه قرآنی فقط فعالیت ذهنی نیست، بلکه بخشی از فرایند هدایت انسان است. تفاسیر قرآن و آثار مستقل دیگر نیز مفاهیم علم، عقل، تفکر و تدبیر در قرآن کریم را بررسی کرده و نشان داده‌اند هر دانشی به صرف دانایی، مطلوب نیست. زمانی مطلوب است که در جهت هدایت، صلاح فرد و جامعه و تحقق خیر عمومی عمل کند (صادقی، ۱۴۰۳، صص ۵۰۳-۵۱۹؛ وحدانی‌فر، ۱۳۹۶، صص ۹۸-۱۱۵؛ بختیاری و تقوی، ۱۳۹۳، صص ۱-۲۰؛ سجادی و فرجی، ۱۳۹۲، صص ۱۱-۲۷؛ فلاح‌پور، ۱۳۹۲، صص ۶۳-۸۸). این آثار سنگ‌بنای استخراج مبانی قرآنی هستند اما معمولاً در قالب مدل منسجم حکمرانی ارائه نشده‌اند.

در فلسفه اسلامی نیز مسئله علم از محوری‌ترین مسائل معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی بوده است. ابن‌سینا، سهروردی و دیگر متفکران مسلمان هر یک تحلیلی از ماهیت علم و اقسام آن کرده‌اند اما در حکمت متعالیه ملاصدرا این بحث به اوج انسجام وجودشناختی خود می‌رسد (دینانی و همکاران، ۱۳۹۹، صص ۳۵-۵۱). تاکنون، پژوهش‌های متعددی درباره رویکرد حکمت متعالیه به علم انجام شده که نشان می‌دهند این دستگاه فلسفی با طرح نظریه‌هایی مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، بنیان‌های جدیدی در فهم علم ارائه می‌دهد (فتاحی و همکاران، ۱۴۰۰، صص ۱۳۷-۱۵۸؛

ایزاتلو و حاجی‌نیا، ۱۴۰۰، صص ۲۳-۳۹؛ علمی سول و لعل صاحبی، ۱۳۹۲، صص ۸۷-۱۰۰؛ مشکاتی و فخرالدینی، ۱۳۹۳، صص ۱-۱۷؛ بیدندی، ۱۳۹۳، صص ۲۱۶-۱۹۵).

۲-۱. حکمرانی علم

به تازگی، کاربرد مفهوم حکمرانی^۱ در ادبیات علوم اجتماعی، مدیریت و علوم سیاسی فراگیر شده است. این مفهوم فراتر از حکومت^۲ است و به ذوابعاد بودن فرایندهای تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت در شبکه‌ای از نقش‌آفرینان دولتی و غیردولتی اشاره می‌کند. این مفهوم دلالت بر توزیع قدرت میان نهادهای مختلف، شبکه‌های اجتماعی و بخش خصوصی دارد (رودز^۳، ۱۹۹۶، صص ۶۵۲-۶۶۷؛ کویمان^۴، ۱۹۹۳، ص ۱؛ لی^۵، ۲۰۰۷، ص ۹۲۲؛ بویر^۶، ۲۰۱۳، ص ۳۶۴). عالی و همکاران (۱۴۰۳) با فراترکیب پژوهش‌های پیشین، حکمرانی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: فرایند راهبری تعامل نظام‌مند کنشگران (حکومتی/ غیرحکومتی همچون بخش خصوصی و نهادهای مردمی) در قلمرو (فراملی، ملی و فروملی) از طریق خط‌مشی‌گذاری و تنظیمگری (و بازتوزیع) برای تسهیلگری و ارائه خدمات (عمومی) به منظور تحقق اهداف جمعی (مشترک بین کنشگران حکومتی و غیرحکومتی) با اعمال اقتدار مشروع در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های آن قلمرو. در تعریف منتخب نگارندگان، حکمرانی راهبرد پیشبرد امر عمومی در تمام سطوح، ابعاد و بخش‌های مختلف است که براساس محرک‌های موجود در بستر زمان و مکان با دیگر ذی‌نفعان، ذی‌ربطان و اجزاء، از مبدأ تا مقصد، در ارتباط است (لک‌زایی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۷۴).

در کنار با مفهوم حکمرانی، مفهوم حکمرانی علم^۷ نیز در پیوند با مطالعات علم،

1. Governance

2. Government

3. Rhodes

4. Kooiman

5. Lee

6. Bevir

7. Science Governance

فناوری و جامعه، سیاست گذاری علم و تحلیل نهادهای تولید دانش توسعه یافته است و به ساختارها، فرایندها و نهادهایی اشاره می کند که به اولویت گذاری، تخصیص منابع تحقیقاتی، جهت دهی به پژوهش ها، ارزیابی عملکرد علمی و سایر فعالیت های حوزه سیاست گذاری و مدیریت کلان علم می پردازند (قلی پور و عبیری، ۱۴۰۱، صص ۶۹-۹۴). حکمرانی علم بر هم سو کردن نهادها، اولویت ها و منابع در سطح نظام علمی واحد تأکید و مشخص می کند چه کسی، با چه فرایندی، درباره چه موضوعی در چه سطحی و با چه منابعی پژوهش می کند همچنین نتایج آن چگونه اعتبارسنجی، منتشر و به کار گرفته شوند (قلی پور، ۱۴۰۰، صص ۵۲-۶۲).

با وجود این، بیشتر این ادبیات بر بنیان های انسان شناختی و معرفت شناختی سکولار استوار است و کمتر به امکان صورت بندی دینی و قرآنی از حکمرانی علم توجه می کنند؛ از این رو، خلأ مهمی که در ادبیات موجود دیده می شود، فقدان چارچوبی است که از دل منابع اسلامی، بویژه قرآن کریم، مفهوم علم مطلوب را استخراج و آن را مبنای حکمرانی علم قرار دهد. در پارادایم قرآنی، علم موجودیتی بی جان و مجموعه ای از کدهای اطلاعاتی خنثی نیست، بلکه هویتی زنده، پویا و اثرگذار دارد. علم، همانند هر موجود زنده ای، به تغذیه، هدایت، مراقبت و پایش نیاز دارد. رها کردن این موجود زنده بدون جهت دهی صحیح، ممکن است پیامدهای مخرب اخلاقی، معنوی، زیست محیطی و امنیتی داشته باشد؛ چالشی که علم مدرن امروز با آن دست به گریبان است؛ بنابراین، «حکمرانی علم» به معنای تمهید ساختارها و فرایندهایی است که این موجود زنده را در مسیر تکامل حقیقی خود و جامعه انسانی هدایت کند.

نوآوری این مقاله در دو سطح است: نخست، تبیین مفهوم علم مطلوب براساس تحلیل هم زمان آیات قرآن با رویکرد حکمت متعالیه؛ دوم، انتقال این بحث از سطح مفهومی و فلسفی به سطح حکمرانی و سیاست گذاری علم. از این جهت، مقاله نه صرفاً پژوهشی در تفسیر موضوعی قرآن است و نه صرفاً بحثی در فلسفه علم اسلامی، بلکه تلاشی است برای ساخت پل میان «مبانی معرفتی» و «الگوی حکمرانی».

۲. بحث و بررسی

۲-۱. حکمرانی علم به مثابه اقامه علم

«اقامه» به معنای برپاداشتن سنت، استوار کردن بنا، اجرای دستور یا نهاده‌سازی معنا در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. از آنجا که حکمرانی در قرآن کریم فرایند راهبری و هدایت همه‌جانبه فرد، جامعه و جهان، از مبدأ تا مقصد، برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی از طریق «اقامه دین»^۱ (شوری، ۱۳) تعریف می‌شود (لک‌زایی و همکاران، ۱۴۰۳)؛ در حوزه علم نیز می‌توان از «اقامه علم» سخن گفت. همان گونه که اقامه دین فقط به معنای آگاهی‌بخشی دینی نیست و نیازمند تحقق بیرونی، نهاده‌سازی و جهت‌دهی به ساخت اجتماعی است، اقامه علم نیز به معنای برپاداشتن، سامان‌دهی، نهاده‌سازی و جاری کردن حقیقت در عرصه حیات فردی و جمعی است.

اقامه علم فرایندی فراتر از آموزش است که هدف نهایی آن برپاداشتن و نهاده‌سازی علم به عنوان موجودی زنده و تأثیرگذار در هویت، اخلاق، رفتار و ساختارهای اجتماعی است. در این نگاه، علم «موجود» می‌شود و «وجود» می‌آفریند. اقامه علم آموزش را نیز در بر می‌گیرد اما آن را از سطح انتقال اطلاعات به سطح «افزایش وجودی» متعلم و «افزایش قدرت» (قدرت معنوی و مادی) برای خدمت به جامعه ارتقا می‌دهد.

بر این اساس، می‌توان گفت حکمرانی علم عبارت است از: «تعریف علم و عالم و تنظیم فرایندهای تولید، آموزش، توزیع، ارزیابی و کاربرد علم از مبدأ تا مقصد به منظور ارتقای مادی و معنوی انسان و جامعه انسانی». در این تعریف، چند نکته نهفته است: نخست، با عنایت به این که از سویی حکمرانی علم فقط تنظیم نهادها نیست، بلکه پیش از آن به «تعریف علم» وابسته است و از سوی دیگر، تعریف علم بدون تعریف «عالم» و نسبت او با علم قابل فهم نیست، این تعریف «علم مطلوب» و «عالم مطلوب» را توأمان در

۱. «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ».

نظر گرفته است. دوم، از آنجا که حکمرانی علم فقط درباره شیوه اداره دانشگاه و بودجه پژوهش نیست، این تعریف حکمرانی علم را شامل چرخه کامل علم، از خاستگاه تا نتیجه، تعریف می کند. سوم، از آنجا که غایت حکمرانی علم فقط پیشرفت فنی یا اقتصادی نیست، بلکه ارتقای همه جانبه انسان و جامعه است، در این تعریف به هدف قرآنی حکمرانی علم، رشد وجودی انسان و جامعه، تصریح شده؛ لذا می توان گفت این تعریف در چارچوب غایت و مسیر آموزه های قرآن است.

۲-۲. مبانی حکمی علم مطلوب از منظر حکمت متعالیه

۲-۲-۱. اصالت وجود: علم به مثابه وجود

در حکمت صدرایی، آنچه اصیل است و منشأ اثر محسوب می شود، «وجود» است و ماهیات صرفاً حدود وجودند. بر این اساس، آنچه در حقیقت تحقق دارد، وجود است و هر کمالی نیز بازگشت به مراتب وجودی دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۳۸-۸۲). در این چارچوب، از سویی، «علم» نیز حقیقتی وجودی است که وجود عالم را افزون می کند و آن را غنا و شدت می بخشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۹۷)؛ بنابراین دلالت معنایی آیه ۱۱۴ سوره طه^۱ آن است که علم، همانند وجود، حد نهایی ایستا ندارد و انسان همواره باید در مسیر ازدیاد معرفت حرکت کند؛ از این رو، فرهنگ فارغ التحصیلی اگر به معنای پایان یافتن سیر دانایی تلقی شود، با منطق قرآنی و صدرایی ناسازگار است و حکمرانی علم باید یادگیری را به فرایندی دائمی و تمدنی تبدیل کند.

از سوی دیگر، «علم مطلوب» و هدف از تحصیل آن اعتباری (انباشت اطلاعات) نیست، بلکه کمالی وجودی برای نفس انسان است که باعث قرب وجودی متعلم (انسان یا جامعه) به مبدأ هستی می شود؛ بنابراین، علم مطلوب در نگاه صدرایی فقط دانستن گزاره ها نیست، بلکه نوعی «شدن» است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۶). این معنا با آیاتی

۱. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا».

که علم را عامل رفعت می‌دانند (مجادله، ۱۱)^۱ سازگار است که رفعت را نه فقط رفعت اجتماعی که رفعت وجودی بیان می‌کند.

۲-۲-۲. تشکیک وجود: مراتب علم و ضرورت ارتقای آن

در کنار اصالت وجود، اصل تشکیک در وجود می‌گوید وجود گرچه حقیقتی واحد است، مراتب شدت و ضعف دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۱، ۴۰۲-۴۳۳؛ ج ۲، ص ۲۳۵؛ ج ۶، صص ۱۵-۲۲، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵). بر این اساس، علم نیز به تبع مراتب وجود عالم (انسان)، مراتبی دارد: از علم حسی و تجربی مرتبط با عالم مُلک تا علم عقلی، علم شهودی و درنهایت علم وحیانی مرتبط با عالم ملکوت و لاهوت (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۴)؛ لذا دانشی که در سطح حس و ظاهر بماند، نسبت به دانشی که به عقل، شهود و حکمت منتهی می‌شود، مرتبه‌ای نازل‌تر دارد. به عبارت دیگر، علمی که صرفاً به انباشت اطلاعات منجر شود اما در تحول وجودی فرد اثری نداشته باشد، در مرتبه نازل‌تری قرار دارد؛ از این رو، قرآن میان علم سطحی و علم عمیق تمایز قایل می‌شود (روم، ۷، ۲). این آیه حاکی از آن است که توقف در ظاهر پدیده‌ها علم را ناقص و انسان را غافل می‌کند. قرآن دانشی را که در ظاهر حیات دنیا متوقف می‌ماند، نقد می‌کند و علوم مراتب باطنی را برتر می‌داند. علم مطلوب باید از ظاهر به باطن، از پدیده به معنا و از نظم طبیعت به حکمت آفرینش راه برد (بقره، ۲۶۹)؛^۳ بنابراین، حتی علوم تجربی نیز اگر در افق قرآنی قرار بگیرند، می‌توانند بخشی از مسیر معرفت الهی باشند.

این تحلیل برای حکمرانی علم بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد همه دانایی‌ها از حیث ارزش و جهت یکسان نیستند. نظام حکمرانی علم نباید فقط به توسعه یک لایه از شناخت، مثلاً لایه ابزاری و تکنیکی، اکتفا کند بلکه باید مسیر صعودی علم را در

۱. «يَزَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».

۲. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ».

۳. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

مراتب بالاتر هموار کند. اگر نظام علمی صرفاً بر شناخت عالم مُلک و طبیعت متمرکز شود و از ساحت ملکوت و جبروت غفلت کند، بخشی از مراتب وجود را نادیده گرفته است.

۲-۳. حرکت جوهری: علم به مثابه فرایند سیورورت

در کنار دو اصل پیشین، براساس اصل حرکت جوهری، از آنجا که ذات هر موجود مادی عین حرکت و سیلان ذاتی است؛ نفس انسانی نیز موجودی ثابت و منجمد نیست، بلکه دائماً در حال شدن است و علم پایه و اساس این شدن را می‌سازد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، صص ۲۰، ۲۱، ۶۱، ۱۰۹، ۳۰۴؛ ج ۵، ص ۱۹۴؛ ج ۶، ص ۲۷۲؛ ۱۳۶۰، ص ۱۶۰؛ ۱۴۲۰ق، ص ۴۲). از این منظر، تعلیم و تعلّم فرایندی برای عارض کردن ماهیتی بر وجود انسان نیست، بلکه مشارکت در سیورورت وجود انسانی به سوی الله و تجلّی نفس انسان در مراتب آن غایت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۸).

به این ترتیب، «عالم» به عنوان جوهری انسانی، در حال شدن و حرکت جوهری است و علم غذای این سفر وجودی به شمار می‌رود و حکمرانی علم زمینه‌ساز این «سفر وجودی» است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۵۳). این سفر همان «اسفار اربعه»^۱ حکمت متعالیه است. از این منظر، علمی مطلوب است که این سفر را تسهیل و جهت آن را به سوی کمال حقیقی (قرب الهی) معطوف کند. حکمرانی علم باید این حرکت جوهری را که به تعبیر قرآن کریم کدح انسان به سوی پروردگارش است (انشقاق، ۶)^۲ تسهیل کند.

۲-۴. اتحاد عاقل و معقول (عالم و معلوم): تأثیر نوع علم بر هویت انسان

براساس اصل اتحاد عاقل و معقول، عالم در فرایند ادراک با معلوم خویش متحد

۱. براساس آموزه‌های حکمت متعالیه سفرهای چهارگانه نفس انسان (اسفار اربعه) به ترتیب عبارت‌اند از: سفر از خلق به حق، سفر در حق، سفر از حق به خلق و سفر در خلق با حق.

۲. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ».

می‌شود؛ به عبارت دیگر، هنگام شناخت حقیقی، وجود عالم (داننده) و وجود معلوم (دانسته شده یا موضوع دانایی) با یکدیگر یکی می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، صص ۲۴۸-۲۵۴؛ ۱۳۷۵، صص ۶۳-۶۶؛ ۱۳۶۰، صص ۲۴۲-۲۴۵، ۷۰۵-۷۰۹)؛ اگر معلوم انسان حق، توحید، حکمت و خیر باشد، نفس او نیز در همان جهت شکل می‌گیرد و اگر معلوم او باطل، سلطه، فریب و شر باشد، این امر در ساخت وجودی او اثر می‌گذارد.

از آنجا که انسان با علمی که می‌آموزد، متحد شده و هویت جدیدی می‌یابد از مهمترین مبانی حکمرانی علم، از منظر اسلامی، تمایز «علم نافع» و «علم مضر» است. در جهان معاصر، ممکن است دانشی از حیث کارکرد تکنیکی بسیار مؤثر باشد اما از حیث آثار وجودی، اخلاقی و اجتماعی ویرانگر. حکمرانی علم در جامعه اسلامی باید این تمایز را جدی بگیرد. اگر علم «توحیدی» و خداگرا باشد، وجود عالم با توحید متحد می‌شود. اگر علم سکولار (نجم، ۲۹ و ۳۰)،^۱ طاغوتی (قصص، ۷۸)^۲ یا شیطانی (بقره، ۱۰۲)^۳ باشد، وجود عالم سکولار طاغوتی و شیطانی خواهد شد؛ بنابراین، حکمرانی علم مسئولیت خطیری در گزینش و جهت‌دهی به محتوای علم دارد؛ زیرا شخصیت فردی و اجتماعی و به تبع آن، سرنوشت وجودی انسان‌ها و جوامع را شکل می‌دهد.

۲-۲-۵. نظام احسن: علم در نسبت با حکمت آفرینش

براساس آیه ۷ سوره سجده^۴، اصل نظام احسن بیان می‌دارد که جهان با بهترین نظم و غایتی حکیمانه و سراسر خیر آفریده شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ج ۵،

۱. «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ».

۲. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي».

۳. «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ شَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ شَلِيمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُتْرِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُوا فَيَعْلَمُونَ مِنْهُمَا مَا يَفْتَرُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِبَصَائِرٍ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ».

ص ۲۰۱؛ ج ۷، صص ۵۷-۹۱). اگر جهان دارای حکمت و غایت است علم مطلوب علمی است که انسان را به درک این نظم حکیمانه و رابطه‌های غایی میان پدیده‌ها رهنمون کند. لذا براساس آیات قرآن، عالم مطلوب جهان خلقت را پوچ نمی‌انگارد (آل عمران، ۱۹۱).^۱ علمی که محدود به توصیف کمی و مکانیکی پدیده‌ها باشد و از پرسش درباره «چرایی نهایی» و «حکمت» آفرینش غافل باشد، ناقص و گمراه کننده است؛ بنابراین حکمرانی علم باید فرایندهای پژوهشی را به سوی کشف این غایت‌مندی سوق دهد.

۳-۲. ویژگی‌های علم مطلوب در قرآن کریم

با ترکیب مبانی قرآنی و چارچوب حکمت متعالیه، می‌توان ویژگی‌های کلیدی علم مطلوب را این‌طور شرح داد:

۱-۳-۲. غایت‌مندی و جهت‌داری

از اساسی‌ترین ویژگی‌های علم مطلوب غایت‌مندی آن است. علم در قرآن نه بی‌جهت است نه صرفاً برای ارضای کنجکاوی یا افزایش قدرت مادی؛ بلکه علم مطلوب هدف‌دار است و مسیر آن به سوی شناخت حق و قرب به او تعیین شده است. چنین علمی درنهایت به فهم حکمت خلقت، عبودیت و صلاح انسان منتهی می‌شود؛ لذا علم از منظر قرآن وسیله است نه غایت و غایت نهایی، شناخت حق و عمل به آن است؛ از این رو، علمی که به شناخت حق نینجامد، هرچند در عالم ماده کارآمد باشد، از منظر قرآنی ناقص است.

۲-۳-۲. مسئولیت‌آفرینی

علم در قرآن مسئولیت می‌آورد؛ دانستن حقیقت بار اخلاقی و اجتماعی دارد و انسان در قبال ابزارهای شناخت خود (سمع، بصر و فؤاد) مسئول است (اسراء، ۳۶).^۲ کسی که

۱. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا».

۲. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».

می‌داند دیگر مانند کسی که نمی‌داند نیست (زمر، ۹).^۱ علم اگر به مسئولیت منتهی نشود، از غایت خود فاصله گرفته و علم بدون مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و خلق، زیانبار است.

۲-۳-۳. نافع بودن

در سنت اسلامی، مفهوم «علم نافع» اهمیت بنیادین دارد. علم مطلوب «علم نافع» است. براساس روایات، علم نافع به سه دسته تقسیم می‌شود: «آیه محکمه» (تقویت بینش و اعتقاد)، «فریضة عادله» (تقویت اخلاق و عدالت) و «سنة قائمه» (تقویت رفتار و سنت‌های صحیح) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴). علمی که به یکی از این ساحت‌ها خدمت نکند، نافع نیست؛ لذا در این نگاه، علم باید به اصلاح اعتقاد، عدالت در عمل و سامان‌یافتگی رفتار بینجامد.

در روایات نیز از علم نافع مقابل علم غیرنافع سخن گفته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای خود از علم غیرنافع به خداوند پناه می‌برد^۲ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۶۹). نفع در اینجا معنایی فراتر از سود مادی دارد و شامل نفع دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی می‌شود. علمی که به رفاه مادی بینجامد اما انسان را از سعادت اخروی محروم کند، نفع کامل ندارد. دانشی که صرفاً امکان سلطه، سودجویی یا تخریب را فراهم کند، هرچند از حیث تکنیکی نیرومند باشد، در منظومه ارزشی اسلام مطلوب کامل نیست. حکمرانی علم باید اولویت‌های پژوهشی را براساس معیار «علم نافع» و نیازهای واقعی مادی و معنوی جامعه تنظیم کند.

۲-۳-۴. پیوند با اخلاق و تقوا

از ویژگی‌های بارز علم مطلوب در قرآن ارتباط آن با اخلاق و تزکیه نفس است و

۱. «أَلَمْ هَلْ يَسْتَوِ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ».

تزکیه و تعلیم در کنار هم قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد علم مطلوب باید با تزکیه نفس همراه باشد؛ از این رو، از وظایف پیامبر «تزکیه» دانسته شده است (جمعه، ۲).^۱ علمی که به تکبر، غرور، ظلم یا فساد منجر شود، هرچند از نظر فنی پیشرفته باشد، مطلوب قرآن نیست؛ بنابراین علم مطلوب از اخلاق جدا نیست و در منطق قرآنی، علم اگر انسان را از حیث اخلاقی تعالی نبخشد، ناقص است. علمی مطلوب است که همراه تقوا و توجه به آخرت باشد؛ در نتیجه حکمرانی علم باید بر پیوند میان دانش و فضیلت تأکید کند.

۲-۳-۵. خشیت‌آفرینی

نتیجه علم واقعی خشیت الهی است. خشیت در اینجا به معنای ترس همراه با تعظیم و احترام است که از شناخت عمیق عظمت و جلال الهی ناشی می‌شود (فاطر، ۲۸).^۲ خشیت از طریق تفکر در آیات الهی به دست می‌آید؛ بنابراین، علمی مطلوب است که انسان را به شناخت عمیق‌تر خالق و نظام آفرینش رهنمون کند.

۲-۳-۶. معلم‌محور بودن

در این الگو، خداوند و انبیا معلمان اصلی بشرند و علم‌آموزی فرایند تربیتی استاد-شاگردی است، نه صرفاً انتقال مکانیکی داده‌ها. معلم اول خداوند است (علق، ۵).^۳ و انبیا معلمان الهی برای بشرند. فرایند آموزش و پژوهش باید به گونه‌ای طراحی شود که انسان را متوجه این مبدأ اصلی و به‌جای ایجاد غرور، حس تواضع و شاگردی در محضر خداوند را در او تقویت کند.

۳-۳. مراتب تحقق علم مطلوب در انسان و جامعه

علم در نگرش قرآنی و حکمی فقط در سطح گزاره‌های نظری متوقف نمی‌ماند،

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

۲. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

۳. «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم».

بلکه لایه‌های مختلف وجود انسانی را در بر می‌گیرد. می‌توان براساس تقسیم‌بندی فارابی در المله (۱۹۹۱م) این مراتب را در چهار سطح بازسازی کرد:

۳-۳-۱. آرای نظری

این سطح بنیادین‌ترین لایه علم و ناظر به جهان‌بینی و باورها، مفاهیم، تصورات و تصدیقات نظری درباره موضوعات و پدیده‌هایی است که بود و نبود آنها منوط به اراده انسان نیست؛ به عبارت دیگر این سطح از آرای مربوط به هست‌ها و نیست‌هاست مانند کیفیت وجود موجودات همچون آسمان و زمین و کوه و خورشید و... در این سطح، پرسش‌های اساسی درباره مبدأ، معاد، غایت هستی و جایگاه انسان در نظام آفرینش پاسخ داده می‌شود؛ لذا انسان، در این سطح، به شناختی از جهان، خدا، خود و جامعه می‌رسد. از منظر قرآن کریم، علمی که در بستری غیرتوحیدی شکل بگیرد، حتی اگر در ظاهر دقیق و کارآمد باشد، درنهایت به بی‌راهه می‌رود؛ زیرا فاقد جهت‌گیری صحیح است. این سطح مبنای ارزش‌گذاری و هدف‌گذاری کل نظام علمی قرار می‌گیرد. حکمرانی علم در این لایه به معنای ترویج و تعمیق جهان‌بینی توحیدی در مراکز علمی و تضمین این امر است که پارادایم حاکم بر پژوهش‌ها، مبتنی بر «نظام احسن» الهی باشد و هستی را هدفمند و حکیمانه بداند، نه تصادفی و بی‌معنا. خروجی حکمرانی در این سطح دانشمندی است که «مبدأ» و «معاد» را در تاروپود نظریه‌های علمی خود (چه در علوم انسانی چه علوم تجربی) لحاظ می‌کند.

۳-۳-۲. آرای ارادی

منظور از آرای ارادی باورها، مفاهیم، تصورات و تصدیقاتی هستند که هست و نیست و کیفیت وجود موضوعات آنها منوط به اراده انسان است. موضوع این آرا اعتبارات اجتماعی است؛ از جمله عدل، ظلم، آزادی، قواعد حقوقی، تنظیمات اجتماعی و... از این رو شامل عموم مفاهیم موجود در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی می‌شود که به منظور ساخت جامعه و نظام‌های اجتماعی استفاده می‌شوند. این سطح از آرا

تحت تأثیر و پس از شکل‌گیری بینش در سطح آرای نظری شکل می‌گیرند؛ ازاین‌رو، وقتی نظام جهان‌بینی توحیدی موضوع آرای نظری است و پذیرفته می‌شود، در سطح آرای ارادی، دلالت‌ها و الزامات تعهدآور جهان‌بینی توحیدی در نظامات زیست فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌شود و سیاست‌ها، قواعد، تنظیمات نهادها و عرصه‌های مختلف مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ، خانواده و سایر نهادهای اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد، مثلاً چون در سطح آرای نظری، توحید و معاد و نبوت اثبات و پذیرفته شده است، در سطح آرای ارادی تعهداتی ایجاد می‌شود که دلالت آن در نهاد سیاست، استکبارستیزی؛ در اقتصاد، نفی ربا؛ در فرهنگ، التزام به واجبات و پرهیز از محرمات و ازاین‌قبیل خواهد بود. این سطح پل ارتباطی میان سطح آرای نظری و سطوح جوانحی و جوارحی است.

حکمرانی علم در سطح آرای ارادی زمینه‌ساز طراحی زیرساخت‌های فکری برای سبک زندگی تمدن‌ساز و مهندسی اراده‌های اجتماعی است. در این سطح، علم به‌عنوان ابزاری برای جهت‌دهی به اراده‌های فردی و اجتماعی تولید و به کار گرفته می‌شود تا این اراده‌ها در مسیر مقاصد الهی قرار بگیرند؛ ازاین‌رو، در این سطح، حکمرانی دیگر به‌دنبال تولید دانش برای دانش نیست، بلکه به‌دنبال تولید نظامات برای زیست فردی و اجتماعی مؤمنانه است. اگر این سطح از حکمرانی علم ضعیف باشد، حتی اگر جامعه در سطح نظری (دانشگاه‌ها) به توحید معتقد باشد، در سطح عملی (ادارات، بازار، دادگاه‌ها) براساس قواعد غیراسلامی (یا غیر توحیدی) رفتار خواهد کرد؛ زیرا «آرای ارادی» آنها (ساختارهای ذهنی و قانونی‌شان) با جهان‌بینی‌شان پیوند نخورده است.

۳-۳-۳. افعال جوانحی

در این سطح، علم پا به ساحت درونی و قلبی انسان می‌گذارد و منشأ شکل‌گیری ملکات نفسانی، نیت‌ها، اخلاق و حالات باطنی می‌شود. علمی که بر پایه بینش توحیدی و نیت الهی استوار شود، به‌تدریج وارد ساحت «جوانح» یا ابعاد درونی شخصیت انسان می‌شود و در او «ملکات» فاضله ایجاد می‌کند. براساس اصل «اتحاد عاقل و معقول»،

عالم با علم خود یکی می‌شود؛ بنابراین، علم مطلوب وجود عالم را به فضائل اخلاقی مانند تواضع، خشیت، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری می‌آراید.

قرآن وقتی از خشیت علما سخن می‌گوید، به همین سطح اشاره می‌کند، این خشیت حالتی وجودی و منش اخلاقی است، نه صرفاً گزاره‌ای ذهنی؛ زیرا علم حقیقی اگر در جان انسان رسوخ کند، حالت درونی او را تغییر می‌دهد؛ لذا حکمرانی علم در این سطح به معنای نهاده‌سازی «اخلاق علم» و «تقوای علمی» بوده و دانشگاه و حوزه علمیه باید محلی برای «تزکیه» پیش از «تعلیم» باشد تا عالمی تربیت شود که علمش خودش و جامعه را اصلاح کند.

۳-۳-۴. افعال جوارحی

این سطح بیرونی‌ترین و ملموس‌ترین لایه علم است که به «جوارح» یا حوزه عمل و مهارت‌های تخصصی مربوط می‌شود. در این مرتبه، علم به صورت فناوری، صنعت، پزشکی، معماری و سایر تخصص‌ها تجلی می‌یابد. اگر مهندس یا پزشک سه مرحله قبلی (بینش توحیدی، نیت الهی و منش اخلاقی) را طی کرده باشد، مهارت او در خدمت تعالی جامعه قرار می‌گیرد اما اگر علم، در سطح کنشی، از ریشه‌های بینشی و اخلاقی خود منقطع شود، به ابزاری خطرناک بدل می‌شود که می‌تواند به تخریب محیط‌زیست، تولید سلاح‌های کشتار جمعی و نابرابری‌های اجتماعی بینجامد.

به این ترتیب، علم در رفتار، مهارت، کنش اجتماعی، فناوری، مدیریت و ساخت بیرونی ظهور می‌یابد و چالش اصلی نظام‌های آموزشی مدرن پرش مستقیم به سطح چهارم (مهارت ظاهری و شغل) بدون پیمودن سطوح پیشین است اما از منظر قرآنی، مهارت و تخصص، بدون هدایت درونی و اخلاقی، کفایت نمی‌کند و علم مطلوب زمانی در سطح جوارحی (فناوری و مهارت) مفید و سازنده خواهد بود که پیش‌تر مراحل نظری، ارادی و جوانحی (اخلاقی) خود را به‌درستی طی کرده باشد.

۳-۴. الگوی قرآنی چرخه علم مطلوب

قرآن کریم در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران،^۱ الگویی کامل از فرایند علم آموزی و حکمرانی بر آن را ترسیم می کند. این دو آیه چرخه علم مطلوب را در چهار مرحله اساسی ترسیم می کنند:

• مرحله اول: مشاهده و توجه به آیات آفاقی

فرایند علم با مشاهده جهان طبیعت آغاز می شود؛ طبیعت «آیه» است؛ یعنی نشانه ای دلالتگر. در این نگاه، موضوع علم صرفاً ماده خام نیست بلکه نشانه ای است که به حقیقتی برتر اشاره می کند. این رویکرد مبنای جهت دهی معرفتی در حکمرانی علم است؛ یعنی تعریف «جهان» به مثابه آیه، نه شیئی مستقل و خودبنیاد.

• مرحله دوم: ذکر و پیوند با مبدأ

ویژگی «أُولِي الْأَلْبَابِ» این است همواره به ذکر خدا مشغول اند و علم آنان از ذکر جدا نیست. ذکر اتصال دائمی به مبدأ هستی است؛ بنابراین، حکمرانی علم در الگوی قرآنی گسست علم و معنویت را نمی پذیرد. علم بدون ذکر به غفلت می انجامد؛ چنان که در آیه ۷ سوره روم، علم ظاهری همراه غفلت از آخرت نكوهش شده است.

• مرحله سوم: تفکر و تعقل نظام مند

تفکر مرحله تحلیل عقلانی و استدلالی است. قرآن علم را بر پایه تعقل می خواهد، نه تقلید. در حکمت متعالیه، تعقل مرتبه ای از تجرد است و موجب شدت وجودی نفس می شود؛ بنابراین، حکمرانی علم باید عقلانیت برهانی را تقویت و از سطح گرایی جلوگیری کند.

• مرحله چهارم: کشف غایت و التزام عملی

نتیجه تفکر کشف غایت مندی عالم است؛ این معرفت به التزام اخلاقی و جهت گیری

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...».

وجودی ختم می‌شود. در این الگو، علم نه به بی‌طرفی ارزشی که به مسئولیت و انتخاب منتهی می‌شود.

در این چرخه، موضوع علم طبیعت و واقعیت خارجی (خلقت آسمان‌ها و زمین) است؛ فاعل علم، اولوالالباب، یعنی صاحبان لب و عقل ژرف است؛ ابزار این شناخت تفکر، تعقل و مشاهده همراه با ذکر معرفی شده اما تمایز این الگو با علم سکولار در «غایت» آن است؛ غایت این تفکر رسیدن به ذکر پروردگار و درک هدفمندی و نظام‌مندی عالم است. نتیجه چنین علمی تنزیه خدا و گرایش به نجات و هدایت، ایجاد خضوع و خشیت برابر خداوند است.

این چرخه کامل از «اقامه علم» است که نشان می‌دهد علم مطلوب در قرآن از مشاهده جهان آغاز می‌شود اما در جهان متوقف نمی‌ماند؛ از تفکر عبور می‌کند، به ذکر می‌رسد، از ذکر به حکمت می‌رسد و از حکمت به تحول وجودی و عملی منتهی می‌شود؛ لذا این چرخه می‌تواند مبنای طراحی الگوی حکمرانی علم در جامعه اسلامی قرار بگیرد.

۳-۵. خوانش حکمرانانه از علم مطلوب

اگر علم مطلوب ویژگی‌ها و مراتب پیش گفته را داشته باشد، حکمرانی علم نیز باید براساس آن بازتعریف شود. این بازتعریف را می‌توان در سه سطح اصلی انجام داد:

۳-۵-۱. سطح فردی: تربیت عالم مطلوب (اقامه علم در نفس)

در سطح فردی، حکمرانی علم با «سیاست‌گذاری برای نیت، منش و سلوک علمی» آغاز می‌شود. عالم در منطق قرآنی فقط متخصص نیست، بلکه انسانی است که علم او در مسیر حق قرار گرفته است؛ بنابراین، یکی از مهمترین مؤلفه‌های حکمرانی علم توجه به تزکیه و تربیت اخلاقی پژوهشگران، استادان و دانشجویان است.

در این سطح، توجه ویژه‌ای به تصحیح نیت در طلب علم؛ پیوند میان دانش‌اندوزی و خودسازی؛ ارتقای مراتب علم (از حسی به عقلی و شهودی)؛ ایجاد حس مسئولیت به

آثار اجتماعی علم و درک این که عالم، پیش از اصلاح دیگران، باید درون خود بعثت علمی را تجربه کند،^۱ می شود.

به این ترتیب، در سطح فردی، محور حکمرانی علم «تربیت عالم» است، نه صرفاً تولید دانش. براساس مبنای اتحاد عاقل و معقول، محتوای علم در ساخت هویت عالم نقش دارد. در این سطح، اقامه علم به معنای پرورش نفوسی است که علم در آنها ارتقای وجودی ایجاد کرده باشد. حکمرانی در سطح فردی به معنای ترویج فرهنگ «قربة الی الله» در کسب علم است. هدف از علم آموزی نباید کسب مدرک، ثروت یا شهرت باشد، بلکه باید به دنبال کشف حقیقت و خدمت به خلق در راستای عبودیت خداوند باشد. این امر مستلزم بازنگری در نظام های انگیزشی و تشویقی است که عمدتاً مادی و کمی هستند.

۳-۵-۲. سطح نهادی: بازآرایی دانشگاه و نهاد علمی (اقامه علم در نهادهای علمی)

در سطح نهادی، دانشگاه ها، مدارس، حوزه ها، پژوهشگاه ها و نظام های ارزیابی علمی باید از منطق صرفاً کمی و خروجی محور عبور کنند. اگر معیار موفقیت فقط تعداد مقالات، درآمد پژوهشی یا رتبه بندی جهانی باشد، علم مطلوب به حاشیه می رود. نهاد علمی در الگوی قرآنی باید بستر پرورش علم نافع باشد. دلالت های این سطح عبارت است از تعریف علم براساس غایت مندی و توحیدمحوری؛ طراحی شاخص های ارزیابی علم نافع و مسئولیت پذیر؛^۲ پیوند علوم طبیعی، انسانی و الهیاتی؛^۳ تقویت اخلاق

۱. فردی که خود به مرتبه ای از کمال وجودی نرسیده است، نمی تواند علم کمال آفرین تولید و ترویج کند؛ زیرا «ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش».

۲. نظام ارزیابی فعلی که عمدتاً بر تعداد مقالات منتشر شده در مجلات بین المللی (خود تابع پارادایم مسلط جهانی هستند) استوار است، باید متحول شود. شاخص هایی نظیر «حل مسائل اساسی کشور»، «میزان تأثیر گذاری اخلاقی و فرهنگی پژوهش» و «میزان تحقق علم نافع» باید در کنار شاخص های کمی، محور ارزیابی اساتید و پژوهشگران قرار گیرند.

۳. تفکیک و جدایی میان علوم انسانی و علوم تجربی همچنین جدایی این دو از علوم وحیانی از آسیب های جدی نظام علمی معاصر است. حکمرانی نهادی باید به دنبال ایجاد رشته های میان رشته ای و فراهم آوردن بستری برای گفت و گوی عمیق میان متخصصان حوزه های مختلف باشد تا علم از جامعیت و عمق بیشتری برخوردار شود.

پژوهش و تقوای علمی؛^۱ پیوند آموزش مهارت با تربیت بینش و منش؛ حمایت از پژوهش‌هایی که به نیازهای واقعی جامعه پاسخ می‌دهند و جلوگیری از تبدیل علم به کالای صرفاً اقتصادی یا نماد منزلت صوری. اگر دانشگاه صرفاً به کارخانه تولید مقاله تبدیل شود، اقامه علم محقق نخواهد شد. اقامه علم مستلزم آن است که نظام آموزشی مسیر ارتقای مراتب معرفتی (از حس به عقل و از عقل به شهود) را فراهم کند.

۳-۵-۳. سطح کلان: سیاست‌گذاری علم در افق تمدنی (اقامه علم در جامعه)

در بالاترین سطح، حکومت و نهادهای سیاست‌گذار وظیفه جهت‌دهی کلان به حرکت علمی کشور را بر عهده دارند.^۲ اینجا علم نه فقط بخشی از نظام آموزش عالی که عنصری از معماری تمدنی جامعه است. در این سطح، سیاست‌ها باید برآمده از جهان‌بینی قرآنی و ناظر به اهداف تمدنی باشند و حکمرانی علم باید براساس اولویت‌های واقعی جامعه و ارزش‌های قرآنی محقق شود.

در این سطح، آیات آغازین سوره علق الگویی بنیادین عرضه می‌کنند؛ علم‌آموزی با نام خدا آغاز می‌شود. در افق ربوبیت سامان می‌یابد، با قلم و تعلیم پیوند دارد و به کرامت انسان منتهی می‌شود. بنابراین، سیاست‌گذاری جامع باید تمام این ابعاد را یکپارچه در نظر بگیرد و هر سیاست‌گذاری علمی که این نسبت را نادیده بگیرد، از منظر قرآنی ناقص است.

۱. نهادهای علمی باید مروج اخلاق علم باشند. مفاهیمی چون امانت‌داری در پژوهش، نقدپذیری، تواضع در برابر حقیقت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی باید به «گفتمانی مسلط» در فضای آکادمیک تبدیل شوند. این امر از طریق بازنگری در محتوای دروس، برگزاری کارگاه‌های اخلاق پژوهش و نقش‌آفرینی مؤثر اساتید برجسته اخلاقی محقق می‌شود.

۲. ازجمله مسائلی که سیاست‌گذاری علم در سطح کلان باید به آن‌ها پاسخ دهد عبارت‌اند از این که چه حوزه‌هایی از علم برای رفع نیازهای حیاتی جامعه در اولویت‌اند؟ نسبت میان توسعه فناوری و حفظ کرامت انسان چیست؟ چگونه می‌توان میان قدرت‌آفرینی علمی و اخلاق‌مندی تعادل برقرار کرد؟ نظام بودجه‌ریزی و ارزیابی تا چه حد علم نافع را تقویت می‌کند؟ نسبت علم با عدالت، محیط‌زیست، خانواده، هویت فرهنگی و امنیت انسانی چگونه تعریف می‌شود؟ و ازاین قبیل.

حکمرانی مطلوب در این سطح باید فرهنگ عمومی جامعه را به سمتی هدایت کند که در آن، «علم و حکمت» معیار اصلی برتری و منزلت اجتماعی باشد، نه ثروت و قدرت. این همان منطق قرآنی است که عالمان و جاهلان را یکسان نمی‌انگارد؛ این مبنایی برای نظام ارزش‌گذاری اجتماعی است.

افزون‌براین، نظام حکمرانی در راستای تبدیل «اقامه علم نافع» به گفتمان مسلط در جامعه علمی کشور باید به پژوهش‌هایی اولویت دهد که نیازهای واقعی و استراتژیک امت اسلامی را (با در نظر گرفتن غایات معنوی) پاسخ می‌گویند. منابع و امکانات کشور باید براساس نیازهای واقعی و ارزش‌های قرآنی اولویت‌بندی شوند. این به معنای نفی هیچ علمی نیست، بلکه به معنای تخصیص هوشمندانه منابع به علومی است که بیشترین نقش را در تحقق «حیات طیبه» و اقتدار همه‌جانبه جامعه اسلامی دارند.

همچنین لازمه حکمرانی مطلوب علم در این سطح آن است که مفهوم «فارغ‌التحصیلی» باید از فرهنگ علمی کشور رخت بریندد و طلب علم، فرایندی دائمی و مستمر قلمداد می‌شود که تا پایان عمر ادامه داشته باشد. سیاست‌گذاری علمی موفق باید توسعه پایدار علم و افزایش سرمایه انسانی دانش‌محور را در رأس برنامه‌ها قرار دهد. آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) که خطاب به پیامبر است، نشان می‌دهد فرایند علم‌آموزی پایانی ندارد؛ بنابراین، سیاست‌گذاری باید به گونه‌ای باشد که فرهنگ «فارغ‌التحصیلی» به فرهنگ «تکامل دائمی علمی» تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

مسئله این پژوهش آن بود که پارادایم حاکم بر علم مدرن با حذف غایت الهی و ت قلیل معرفت به داده‌های حسی و تجربی، انسان و جهان را با بحران‌های عمیقی مواجه کرده است و راه برون‌رفت از این بحران بازگشت به نگاهی جامع و توحیدی به مقوله علم است.

این مقاله با هدف تبیین مفهوم «حکمرانی علم به مثابه اقامه علم مطلوب از منظر قرآن کریم» تلاش کرد نشان دهد در منظومه قرآنی، علم حقیقتی خنثی، صرفاً ابزاری و

منحصر در انباشت اطلاعات نیست؛ بلکه واقعیتی وجودی، غایتمند، هدایت کننده و مسئولیت آفرین است؛ از این رو، حکمرانی علم در جامعه اسلامی نیز نمی‌تواند صرفاً به مدیریت اداری نهادهای دانشی یا تنظیم روابط میان دولت، دانشگاه و صنعت تقلیل یابد، بلکه باید ناظر به تعریف علم، تعیین غایات آن، صورت‌بندی جایگاه عالم و تنظیم ساختارها و فرایندهای علمی در افق کمال انسانی و اجتماعی باشد.

تحلیل آیات قرآن نشان داد علم مطلوب ویژگی‌هایی همچون غایت‌مندی الهی، نافع بودن، پیوند با اخلاق و تقوا، مسئولیت آفرینی و ایجاد خشیت دارد. همچنین با استفاده از مبانی حکمت متعالیه روشن شد علم در بنیاد خود امری وجودی است نه صرفاً ذهنی؛ به بیان دیگر، علم در انسان تحقق می‌یابد و وجود او را دگرگون می‌کند. اصولی مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول نشان می‌دهد علم در فرایند رشد نفس انسانی نقشی اساسی دارد و نمی‌توان آن را از ساحت تربیت، اخلاق و حکمت جدا کرد.

همچنین مقاله نشان داد علم مطلوب در چهار سطح نظری، ارادی، جوانحی و جوارحی تحقق می‌یابد؛ از این رو، اگر نظام علمی فقط به سطح نظری و مهارتی پردازد و از اصلاح اراده و ساخت درونی انسان غفلت کند، ممکن است نتیجه آن دانشی قدرتمند اما ویرانگر باشد. این نکته بویژه در جهان معاصر، با وجود توسعه خیره‌کننده فناوری و هم‌زمان گسترش بحران‌های اخلاقی، زیست‌محیطی و امنیتی، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

در سطح حکمرانی، نتایج مقاله حاکی از آن است که الگوی قرآنی علم مستلزم بازاندیشی در سه سطح است: در سطح فردی، تربیت عالم باید با تزکیه، نیت الهی و مسئولیت‌پذیری همراه باشد؛ در سطح نهادی، دانشگاه و نهادهای دانشی باید از منطق فقط کمی و تولیدمحور عبور کنند و در مسیر علم نافع و اخلاق‌مدار بازتنظیم شوند و در سطح کلان، سیاست‌گذاری علم باید در افق نیازهای واقعی جامعه، عدالت، کرامت انسانی، اقتدار تمدنی و هدایت الهی سامان یابد.

بر این اساس، «اقامه علم» را می‌توان هسته نظری حکمرانی علم در الگوی اسلامی

دانست. اقامه علم به معنای آن است که علم در همه ساحت‌های حیات انسانی، از تعریف و آموزش تا کاربرد و ارزیابی، در جایگاه حقیقی خود قرار گیرد و به جای آن که صرفاً ابزار افزایش توان مادی یا رقابت قدرت‌ها باشد، به بستری برای رشد متوازن انسان و جامعه تبدیل شود. در چنین افقی، علم نه برابر دین قرار می‌گیرد نه به ساحت خصوصی رانده می‌شود، بلکه به عنوان بخشی از فرایند اقامه حیات طیبه و ساخت تمدن اسلامی فهم می‌شود. اقامه علم مطلوب، درنهایت، بخشی تفکیک‌ناپذیر از پروژه عظیم «اقامه دین» و زمینه‌سازی برای تحقق جامعه‌ای است که عقلانیت، معنویت و عدالت در آن در هم تنیده شده‌اند.

در پایان، باید تأکید کرد تحقق این الگوی حکمرانی نیازمند عزمی جمع‌علماء، فیلسوفان، سیاست‌گذاران و معلمان است. چالش اصلی عبور از گفتمان مسلط علم سکولار و نهادینه کردن گفتمان «علم اقامه‌محور» در ساختارهای آموزشی و پژوهشی است. این پژوهش می‌تواند گامی اولیه در تدوین مبانی نظری این گذار مهم باشد. تکمیل این مسیر نیازمند پژوهش‌های بعدی در حوزه‌هایی مانند شاخص‌سازی برای علم نافع، طراحی مدل‌های نهادی متناسب با حکمرانی علم قرآنی و بررسی تطبیقی این الگو با نظام‌های معاصر سیاست علم است.

فهرست منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: نی.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ خسروپناه، عبدالحسین؛ و امامی، احمد. (۱۳۹۹). اصطلاح‌شناسی مفهوم علم در فلسفه اسلامی. معرفت فلسفی، ۱۷(۳)، صص ۳۵-۵۱.
- ابن درید ازدی، محمدبن حسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ایزانلو، هادی؛ حاجی‌نیا، زهرا. (۱۴۰۰). هستی‌شناسی حقیقت علم و آثار مترتب بر آن از منظر حکمت متعالیه. فلسفه اسلامی، ۱۷(۱)، صص ۲۳-۳۹.
- بختیاری، شهلا؛ تقوی، هدیه. (۱۳۹۳). معناشناسی واژه علم در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی. پژوهش‌های علم و دین، ۵(۱)، صص ۱-۲۰.
- بیدهندی، محمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه علم وجودی ملاصدرا. راهبرد، ۲۳(۷۱)، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۷۶). علم سکولار و علم دینی. معرفت، ۶(۳)، صص ۴۳-۳۵.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۸). علم دینی از منظر حکمت اسلامی. راهبرد فرهنگ، ۲(۶)، صص ۱۹-۳۰.
- Doi: 10.22034/rc.2009.23238
- تهانوی، محمدعلی. (۱۴۱۸ق). کشف اصطلاحات الفنون. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جَزّ، خلیل. (۱۳۷۷). المعجم العربی الحدیث (مترجم: سیدحمید طیبیان با عنوان فرهنگ عربی-فارسی). تهران: امیرکبیر.
- جهانبخش، عباس؛ شیخ‌العراقین‌زاده، حسن. (۱۳۹۸). رابطه علم و فرهنگ، زیرساخت نظری تمدن اسلامی. مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲(۱)، صص ۳۷-۶۴.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). لغت‌نامه (فرهنگ متوسط دهخدا). تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.

سجادی، ابوالفضل؛ فرجی، مطهره. (۱۳۹۲). معاشناسی و استعمال واژگان عقل، فهم، علم و فکر در قرآن کریم. حسنا، ۵(۱۶)، صص ۱۱-۲۷.

صادقی، جعفر. (۱۴۰۳). معاشناسی واژه «علم» در قرآن با تأکید بر روابط همنشینی و جانمایی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷(۲)، صص ۵۰۳-۵۱۹. Doi: 10.22059/jqst.2025.390190.670439

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی منهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۰ق). کتاب العرشیه. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی. تهران: حکمت طریحی، فخرالدین. (۱۴۳۰ق). معجم مجمع البحرين. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عالی، محمدباقر؛ غضنفری، مهدی؛ پورصادق، ناصر؛ پورعزت، علی اصغر. (۱۴۰۳). تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چستی حکمرانی). حکمرانی متعالی، ۵(۱۸)، صص ۸۹-۶۳.

علمی سول، محمد کاظم؛ لعل صاحبی، طوبی. (۱۳۹۲). نگاه وجودی ملاصدرا به علم. پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۲(۳)، صص ۸۷-۱۰۰.

فارابی، ابونصر. (۱۹۹۱م). کتاب المله. بیروت: دارالمشرق.

فتاحی، مژگان؛ ارشد ریاحی، علی؛ و شاکرین، حمیدرضا. (۱۴۰۰). تبیین وجودی ملاصدرا از علم و نتایج آن در تبیین علم الهی. فلسفه دین، ۱۹(۱)، صص ۱۳۷-۱۵۸.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. بیروت: دارالهجره.
- فروتی، زهرا؛ بحرانی، عطیه. (۱۴۰۲). علم و فناوری در چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی از منظر امام خامنه‌ای. مدیریت اسلامی، ۳۱(۲)، صص ۲۰۵-۲۳۷.
- فلاح‌پور، مجید. (۱۳۹۲). معناشناسی علم در قرآن کریم و مکاتب بشری. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۱(۲۰)، صص ۶۳-۸۸.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۷ق). قاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قربانی، سعید. (۱۴۰۳). علم نافع تمدن‌ساز در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای. مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۵(۹)، صص ۲۰۴-۲۳۷.
- قلی‌پور، حسین. (۱۴۰۰). حکمرانی علم؛ دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟. تهران: سروش.
- قلی‌پور، حسین؛ عبیری، رضا. (۱۴۰۱). کاوشی در گستره حکمرانی علم: مروری قلمرویی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۸(۴)، صص ۶۹-۹۴. Doi: 10.22034/irphe.2022.705224
- کرمانی کجور، محمد؛ خسروپناه، عبدالحسین؛ و میرمحمدی، ضیاءالدین. (۱۴۰۰). نسبت سیالیت و اکنشی-تجدیدی علم در قرآن و جهان علم سستی در تمدن اسلامی. فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۲(۴۵)، صص ۷-۳۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). اصول کافی (مترجم: لطیف راشدی و سعید راشدی). قم: اجود.
- گنون، رنه. (۱۳۸۷). بحران دنیای متجدد (مترجم: حسن عزیزی). تهران: حکمت.
- لک‌زایی، نجف؛ اکبری معلم، علی؛ و حدادی، محسن. (۱۴۰۳). موضوع‌شناسی فقهی حکمرانی دینی. دین و قانون، ۱۲(۴۳)، صص ۵۱-۷۸.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۹). علم و حکمت در قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
- مشکاتی، محمد مهدی؛ فخرالدینی، مریم. (۱۳۹۳). تأثیر نگاه وجودشناسانه ملاصدرا به علم در برخی مباحث هستی‌شناسی. پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۳(۶)، صص ۱-۱۷.

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

معلوف، لويس. (۱۹۷۳م). المنجد في اللغة و الاعلام. بيروت: دارالمشرق.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). بیست گفتار. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). ده گفتار. تهران: صدرا.

نصر، حسین. (۱۳۸۲). نیاز به علم مقدس (مترجم: حسن میاندری). قم: مؤسسه فرهنگی طه.

نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

وحدانی فر، هادی. (۱۳۹۶). هویت یابی علم در اندیشه قرآن و روایات. مطالعات تطبیقی قرآن و

حدیث، ۹ (۱۷)، صص ۹۸-۱۱۵. Doi: 10.22091/coth.2017.1882.

هایدگر، مارتین. (۱۳۷۵). عصر تصویر جهان (مترجم: یوسف ابادزی). ارغنون، (۱۱-۱۲)، صص ۱-۲۱.

Bevir, M. (Ed.). (2013). *The SAGE handbook of governance*. London: SAGE Publications.

Kooiman, J. (Ed.). (1993). *Modern governance: New government-society interactions*. London: SAGE Publications.

Lee, S. (2007). State. In M. Bevir (Ed.). *Encyclopedia of governance* (Vol. 2). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.

Rhodes, R. A. W. (1996). The new governance: Governing without government. *Political Studies*, 44(4), pp. 652-667. Doi: 10.1111/j.1467-9248.1996.tb01747.x.